



شماره

نشریه نهاد فرهنگی و اجتماعی جوانان



آبده چهل دختران دره اسپای منطقه الله یار ولایت غور

سال دوم شماره هشتم جوزا ۱۳۹۲ خورشیدی برابر با جون ۲۰۱۳ م

بیداد بیکاری محمد یاسین "آژند" هرچی پند و نصیحت گوئی، نخست خود بر آن عمل کن!

عبدالمنان "ظهير"

از آنجائیکه انسان یک موجود اجتماعی است و زندگی اش در بین جامعه صورت میگیرد و در این حالت زیست اجتماعی، باید دارای اخلاق و کردار باشد، طوریکه در تعامل با دیگران، بتواند شخصیت خود را بصورت درست آن تبارز داده و معرفی نماید.

قواعد اخلاقی و رفتاری از جمله مهمترین ارزش هائی اند که دین مبین اسلام، در ساخت شخصیت فرد عضو جامعه و با اثر گذاری در کل بالای جامعه، جایزه اهمیت ویژه است، تاجائیکه اگر مسلمانی در میان دشمنان و یا در میان اقوام دیگری هم باشد، همه بوجود او، خصایص یک شخصیت ممتاز را ببینند و فراتر از آنچه که می شناسند و یا با او رابطه دارند، در رفتار و گفتار او، صداقت را مشاهده کنند که در همه اعمالش نهفته باشد و امانتی که بگونه عینی در ترز رفتارش دریافت گردیده و تحقق عملی یافته است و چنین عمل مینماید باور به یک انسان با جوهر را بازتاب میدهد. در کنار اینگونه شخصیت های مزین با جوهر اخلاقی، وفا به عهد که در قول و قرارهایش ریشه دوانیده بازتاب یک اصل دین است که ممد نیرومند جلایش و تبارز و برجستگی یک شخصیت میگردد و گذشتی که در آئینه عفو، بردوباری اش منعکس میشود... خلاصه اینکه اسلام در عواطف، روابط، اخلاق و پیروی از احکام دینی در گفتار و معاملاتش به همین طور تجسم یافته و بایستی چنین هم باشد.

شکی نیست که تربیت با استفاده از الگوگیری، سرمشق و دعوت بسوی خدا، آنهم با جنبه عملی و نه فقط با گفتار، از بزرگترین عوامل اصلاح و هدایت امت ها و ملت ها و مهم تر از آن بعنوان بزرگترین عوامل پیشرفت و انتشار و گرایش بسوی دین مبین اسلام در دیارهای شرق و غرب بوده و یقیناً خواهد بود. اما عدم تناسب و تطابق آنچنان هشدار می است که خداوند (ج) به همه افراد مخلوق خود میدهد تا اینکه اعمال شان را با گفتارشان یکسان سازند و این بسیار قابل توجه است. چنانچیکه میفرمایند: " ای مؤمنان! چراسختی به دیگران می گوئید که خود به آن عمل نمیکنید؟ اگر سختی بگوئید و خود بر آن عمل نکنید، این کار موجب برانگیخته شدن خشم و غضب عظیم خداوند (ج) میگردد." (سوره الصف آیه: ۲-۳)

همچنان الله تعالی در جای دیگری میفرماید: آیا مردم را به نیکوکاری فرمان میدهید و خود را فراموش میکنید، در حالیکه شما کتاب میخوانید! آیا نمی فهمید؟" (سوره البقره، آیه ۴۴)

این بیدارباش و هشدار است، برای آنائیکه دیگران را به نیکی امر میکنند، اما خود بدان عمل نمی کنند، طوریکه رسوائی و خواری دردناکی در قیامت آنهم در حضور گواهان منتظر آنهاست.

در روایتی آمده است که رسول خدا (ص) فرمودند: "روز قیامت، فردی را حضور میآورند، چنان در آتش می افکنند که امعا و احشایش، بیرون میریزد! و او را در میان آتش همچون الاغی بسته در درآسیاب می چرخانند، دوزخیان بدور او جمع میشوند و می پرسند: ای فلانی! ترا چی شده که اینگونه عذاب می بینی؟! و او در پاسخ میگوید: من به نیکی دعوت میکردم، اما خودم آنرا انجام نمی دادم!، از (بدی) نهی میکردم و خود مرتکب آن میشدم!"

رسول خدا (ص) فرمودند: " در شب معراج، از کنار افرادی گذر کردم که لب های ایشان با قیچی هائی ساخته شده از آتش بریده شده بود! از جبرئیل (ع) پرسیدم: " اینها چی کسانی هستند؟! وی گفت: " این ها سخنرانان امت توهستند! آنهم کسانی که به گفته های خود عمل نمیکنند!" (رواه البخاری و مسلم).

اما رسوائی بیشتر در مقابل شاهدان در روز قیامت، آن است که در این روایت آمده است: و رسول خدا (ص) در مورد چنین فرموده اند: "به من خبر داده شده که برخی از افرادی که به دوزخ افکنده میشوند، چنان بد بو هستند که دوزخیان را بایوی بد شان می آزارند! و دوزخیان برای ایشان میگویند: وای بر تو! چکار میکنی؟ عذاب و بدبختی ما کم بود که به بوی بد تو هم مبتلا شده ایم؟ و او در جواب میگوید: "من عالمی بودم که از علم و دانش ام بهره نبرده ام!" علاوه تا حکیمی در این زمینه شعری سروده است که چنین میگوید:

ای آنکه معلم دیگران شده ای! بهوش باش که خود نیازمند تعلیمی!

اینگونه افراد طور عمل میکنند، مشابهت با این مقوله دارند که گفته میشود: "برای بیماران و اهل حسد، دارو تجویز میکنی و خود مریضی!"

لذا بهتر آن است تا در گفتار و عمل از خود شروع کن و خود را از رفتن به گمراهی بازدار! که هرگاه در این کار موفق شدی، حکیمی و مردم پندها و گفته هایت را می پذیرند، از علم و دانش تو سود میبرند.

نیود زمینه کار، کاریابی و اشتغال بکار های مناسب برای جوانان ولایت غور مشکلزرا گردیده و این غول بیکاری اکثریت چشمگیر جوانان را و ادار ساخته است تا ترک وطن نموده راهی دیار های شوند که در آن سرزمین ها، بونی از کار و کاریابی و بدست آوردن روزی حلال به مشام میرسد و آوازه هم چنین است.

این یک امر کاملاً واضح و هویدا است، جوانان که در هر دور و زمان از ادوار تاریخی، قشر فعال، زنده، بالنده و سازنده جامعه بشمار می آیند، آینده کشور بدست همین جوانان رقم میخورد و همین نیروی قوی یک جامعه است که میتواند در ساخت و ساز، رشد، پیشرفت، و ایجاد تغییرات عمده سیاسی، اجتماعی حتی عمرانی اجتماع نقش برجسته را بدوش بکشند و ایفاء بدارند.

اما باید اعتراف کرد که علی از مجموع علل و عوامل مانند نبود مدیریت سالم، اوضاع را برای تحرک قشر سازنده این مرز و بوم که سالانه صدها جوان را مجبور به ترک دیار شان میسازد به یک پر نگاه مرگ آفرین مبدل ساخته است. علاوه کشور های دیگر نیز از این قوه محرکه، برای بهبود اوضاع اجتماعی و عمرانی زندگی شان کار میگیرند، طوریکه آگاهان امور میگویند: "در حال حاضر 65 درصد از مردم افغانستان را جوانان تشکیل میدهد که در حقیقت افغانستان بیشترین نیروی کار را دارا میباشد و اگر از آنها بصورت درست استفاده گردد، افغانستان در هر سال، شاهد پیشرفت های چشمگیری خواهد بود!"

امروز در ولایت باستانی غور، این روال بصورت بسیار وسیع در جریان بوده و ادامه دارد آنهم نبود زمینه کاریابی، نبود شغل مناسب و آبرومند، بلند بودن نرخ مواد اولیه و حتی در ازدواج کمر شکن بودن پیشکش یا مهر، اکثریت جوانان را مجبور به ترک دیار آبیای ایشان، بسوی دیار های غربت نموده است؛ طوریکه از قراء و قصبات گزارش میشود، از هر سه خانواده غوری ها، دو تن از جوانان ایشان، برای کار کردن به کشور ایران مهاجرت کرده اند، آنهایکه توسط قاچاقچیان اجتماعی و کاریابی به ایران میرسند و اما مجبور هستند تا مدت یکسال یا اضافه از این مدت را بخاطری جبران کردن پول قاچاقبران آدمیان زنده در تکاپوی کار بپردازند و تعدادی هم از سوی مرزبانان کشور ایران اکثرأ بازداشت شده و هیچگونه خبری دیگری از آنها به فامیل های ایشان نمیشود داد و آنهائی که رد مرز میشوند بیشتر با فقر، بیکاری و قرضداری دست و پنجه نرم میکنند. طوریکه در همین گزارش میبینید، تعدادی نیز هستند که از بد رفتاری کار فرمایان ایرانی شکایت دارند و چنین افراد میگویند، هنگامیکه به ایران بخاطر کار کردن روانه میشوند، از سوی کار فرمایان ایران مجبور به انجام کار های شاقه میشوند و یا هم از ساختمان ها پائین افتاده دچار معیوبیت و معلولیت میشوند و یا هم تعدادی جان های شان را از دست میدهند.

در همین روال، تعدادی از کارشناسان سه گزینه را برای پیشرفت و تأمین امنیت سرتاسری در صورت عملی شدن مؤثر میدانند:

- 1- گزینه اول ثبات کار است.
- 2- موجودیت ثبات در اجتماع.
- 3- موجودیت ثبات سیاسی برای حل معضلات موجود در شرایط کنونی را ثمر بخش عنوان میکنند.

طوریکه کارشناسان توضیح میدارند، در صورتیکه زمینه کاریابی و کار مساعد شود؛ اجتماع خود بخود روبه آرامش و پیشرفت سوق داده میشود و هنگامیکه دو گزینه اول یعنی ثبات در کار و در اجتماع تأمین گردد، اوضاع سیاسی و امنیتی در کل تغییر می یابد و آنگاه ما جامعه باتباتی را از هر لحاظ خواهیم داشت. این آرزو و فورمول در حال در صحنه نظر و عمل به میدان کشانیده میشود که بیکاری روز بروز در غور به اوج درجه خود میرسد و از این ناحیه مردم سخت در حراس هستند. طوریکه دیده شده است همین اکنون بحیث یک بدبختی دیگر، کارگران غوری جای خود را به کارگران خارجی تخلیه نموده و خود ایشان بیرون از مرز و بوم غور غرض کاریابی روانه میشوند و یا اینکه کارگران این ولایت شکست خورده ماشین آلات و تخنیک عادی کار شده اند.

رویداد های مهم ماه گذشته در غور

- طی یک ماه گذشته، رخداد ها و حادثات مختلفی ترافیکی در مرکز ولایت غور، جان پنج تن از همشهریان مرکز این ولایت را گرفت و تعدادی را هم شدیداً مجروح ساخت. همشهریان مرکز ولایت غور، قوماندانی آمینه غور و ریاست ترافیک خواهان و در تلاش بهبود بخشیدن وضعیت کنونی ترافیک این شهر هستند.
- عملیات ویژه "عقاب" بمقصد پاکسازی و لسوالی های دولینه و شهرک ولایت غور، تحت فرماندهی جنرال دلاور شاه خان "دلاور" قوماندان امنیه ولایت غور با شتراک نیروهای پولیس و ارتش ملی، راه اندازی گردید که بر طبق فرموده قوماندان امنیه غور، در این عملیات دو تن از قوماندانان طالبان کشته شده و هشت تن دیگر از افراد تحت امر ایشان، نیز به هلاکت رسیده اند.
- تعدادی از باشنندگان ولایت غور از کار نکردن دواخانه ها در هنگام شب، سخت شکایت داشته و بخاطر رفع این نقیصه و کاستی، خواستار توجه جدی ریاست صحت عامه این ولایت در این زمینه گردیدند.

واژهٔ دموکراسی ویا مردم سالاری

اصطلاح دموکراسی دراصل دردولت - شهرهای یونان باستان معمول و مروج گردید که مراد از آن مردم بمعنای " دیمو" و سالاری بمعنای "کراسی" آمده است، یعنی حق همگان برای شرکت درتصمیم گیری های مربوط بامورهمگانی جامعه که دراین صورت دموکراسی میتواند بشکل " دموکراسی مستقیم" باشد ، ولی درجوامع کنونی ودر دولت های معاصر،سهمگیری مردم درحکومت و حکمروائی، فعلاً اشتراک مردم درتصمیم گیری های مربوط به اموری دولت ، حکومت وکشورداری بصورت مستقیم ویانیمستقیم بوده که درنتیجهٔ نهائی، مراد همان حق اشتراک سیاسی، اقتصادی وفرهنگی شهروندان واتباع کشور است. مثلاً: حق انتخاب رئیس

جمهور، وکلای عضوشوری ملی "یعنی پارلمان" صرف نظر ازتعلق اجتماعی به اقلیت واکثریت اقوام مختلف وبدون درنظر داشت تنوع قومی وبادر نظرداشت اندیشهٔ برترتمثیلی تحقق می پذیرد، یعنی وقتی ازدموکراسی میگوئیم منظورهمان حکومت مردم توسط مردم است که برای اعمال صلاحیت های ناشی از حاکمیت ملی ، حکومت وحکومتداری یعنی حکومت همه برای همه ویا اعمال قدرت توسط مردم، به صورت مستقیم ویا غیر مستقیم درتصمیم گیری های کشورداری ایشان وبه یک نحوی سهیم ساختن مردم درمسایل وامور مربوط به ادارهٔ کشورودولت است. مثلاً: مواردحکومت، حکومتداری درزمینه های فرهنگی ، اقتصادی وتوسعی وامثال آن

است. این یک مبحث پیش درآمد براصطلاح ووجه تسمیهٔ دموکراسی ویا امت سالاری است، اما بحث کامل علمی وحقوقی آن درانتشارات بعدی ازدیدگاه قانون الهی ، برای شما عزیزان مطرح خواهیم ساخت.



محروم ماندن مردم از انتخابات

عبدالصمد "حبیبی"

محروم ماندن مردم ازاشتراک در انتخابات بیشتر از طرف یک عده اشخاص استفاده جو وباطل نظردر بسا نقاط ولایات افغانستان چشمگیراست طوریکه مردم در وقت انتخابات هیچگونه آگاهی ازچگونگی دادن رای بهرهٔ ندارندوازمعلومات لازمه هم برخوردارنیستند بدین ترتیب نمیتوانند با علاقه مندی تمام خود ، برای اشخاص که علاقه مند هستند ویا اشخاصیکه در حقیقت لیاقت و شایستگی دارند، بآنها رأی بدهند اگرچه این یک حق مسلم و وجیبهٔ مردم است تا اینکه خود ایشان اولوالامریعنی رئیس جمهور و وکلای نمایندهٔ خودرا درارگان های انتخابی وتمثیلی تعیین نمایند. متأسفانه که درعمل چنین نیست،بلکه هرکس درصحنهٔ عمل به هرنحوی که خواسته باشد از مردم استفاده میبرد ولو اینکه نامشروع هم باشد ویا اینکه عدم مشروعیت آنها وتثبیت وسپس بااستفاده جوئی ها همراه میشود.

نقطه قابل یادآوری دراین زمینه این است که مردم باید تا اندازهٔ الزامیت وظیفه ووجیبه شناسی دراین صحنه باشند ونیاید برای چنین اشخاص سودجوئی اجازه داده شود تا آنها را موردبهره گیری وثمره برداری قراردهند، طورعمل وبرخوردنمایند چنانچه در وقت خلفای راشدین درانتخاب حاکم ویا خلیفه که دردست مردم بوداشتراک بنمایند واکر درآن زمان استدلال مردم نمی بود بجای حضرت عمر (رض) کسی دیگری کرسی خلافت را در دست میگرفت. پس باید مردم مکلفیت خودرا بشناسند وبرای تعیین سرنوشت خویش خیلی عادلانه وبدون کدام قیدوشروطی ایجادشده از طرف اشخاص استفاده جو، نمایندگان خویش را انتخاب نمایند. در یکی از رخصتی های زمستانی همراه دوستان خودم، سفری به یکی از دهکده های ولایت غور که بنام "غلمین" یاد میشود داشتم ودراین سفربا نظر وافکاربعضی ازاشخاص این منطقه آشنائی ومعرفت پیداکردم که در رابطه با دادن رای وانتخاب حاکم (رئیس دولت) با آنها صحبت کردیم، درنتیجه وقتیکه نظریات آنها را شنیدیم درنهایت آن زمان چنین احساس را دریافتیم که واقعاً بعضی مردم ازآزادی که یک انسان باید برخوردار باشد محروم ماندن ازآن است ومن از زبان خود ایشان شنیدم که میگفتند که : "ما در زمان انتخابات، بطورداوطلبانه حاضر به صحنهٔ رأیدهی نمی شویم، چون اشخاص سودجو می آیند وکارت های رأیدهی ما را جمع نموده با خود میبرند واینها همان عده اشخاصی هستند که یا از قوم ویا ازقبیله هستند ویا ما به آنها وعده داده ایم تا اینکه رأی ما از آن آنها باشد. یعنی اینکه عهد وپیمان بین ما وآنها صورت گرفته که هم به فایده ما است و هم به فایدهٔ آن اشخاصی که آرای ما را خریده اند ویا بخاطر اینکه از قوم وقبیله مابودند".

چنین موضوعی، بسیار پیچیده است یعنی اینکه بعضی اختلافات تقصیر آمیزاز طرف مردم است وبعضی از طرف اشخاصیکه میخواهند آراء غیرقانونی بدست آورند وعده اشخاصی نیزهستند که دارای لیاقت وشایستگی اند وضمنماً خواهان وطرفداربدست آوردن آراء ازراه قانونی میباشند که متأسفانه رأی قانونی درچنین جامعهٔ محدود میباشد واشخاصیکه شایستگی دارند بی نتیجه حتی بدون سرنوشت باقی میمانند. پس آنچه اشخاصی ، برای کاندیدارای میدهندورای گیرندگان را در رأس برندگان آراء قرارمیدهند که توسط پول ویا زورخودرا در جامعه آراء خود را به فروش می رسانند ونمایندگان پیروز خریدارآراء اند بناً از چنین اشخاص برندهٔ ، چی توقعی درآینده داشته باشیم. حقیقت این است که نباید از چنین دسته مردمی، امیدوار خیرو خدمتی باشیم، چرا که ما آن اشخاص برنده را انتخاب نکرده ایم، بلکه خود شخص برنده به هرنحوی که بوده، خودرا به اریکهٔ قدرت وکالت وحکمروانی رسانیده است ویا اینکه چنین اشخاصی در حقیقت بالای این کرسی ها دست به سوداگری وتجارت خریدوفروش آراء برای بدست آوردن کرسی "وکالت" و"حکمروا شدن" دست یازیده اند یعنی پول خودرا بمصرف رسانیده، آرای مردم را خریداری نموده وبخاطرهمین روز موعود حکمروانی ووکالت ناشی ازجمل،تذویر ونیرنگ به قدرت رسیده وباز میخواهند که جبران مصارف خویش را مجدداً حاصل نموده ودوباره به دوران سوداگری پرسود خود ادامه بدهند. این چنینی اشخاصی که بقدرت برسند، در حقیقت نباید ازآنها توقع داشته باشیم که برای ما ویا در جامعهٔ ما، خدمت وهمکاری را به انجام میرسانند. نهایت اینکه ما آنها را انتخاب نکرده ایم بلکه پول ایشان را انتخاب کرده است و توقع داشتن خدمت وخیر از چنین اشخاصی نادرودورازانتظاراست.

پیام من به هموطنان گران وعزیزم این است که اگر میخواهید در این کرةٔ خاکی، خشتی رابالای دیوار آرزوی خود بگذارید، برای تعیین سرنوشت خودتان، شخصی را انتخاب نمائید که عادل ،عاقل، شایسته، مردم دوست وامین ودارای حب وطن وخلاصه کسی باشد که سرنوشت جامعه را رقم زده وباعث کاهش اختلاف ورشد جامعه گردد.

فلسفهٔ تعدد زوجات در اسلام

عبدالظاهر "موحد"

میشود چی کاری بایدانجام شود؟ آیا زن را ازنعمت داشتن شوهرومادرشدن محروم سازیم واجازه بدهیم که براه غیرازادواج رفته ومرتکب اعمال نامشروع شود؟ آنچنانکه دراروپا بعد ازجنگ جهانی دوم پیش آمد وتعداد زنان چند برابر مردان شدند ویا اینکه این مشکل را با یک روش شریفانهٔ ، توأم با فضیلت حل کنیم که با آن کرامت زن، پاکی خانواده وسلامت جامعه حفظ شود؟ دراین میان، فرد عاقل کدام یکی را بهتر ونیکوتر میداند؟ اینکه زن را با یک پیوند مقدس یکجا بازن دیگری وبه یک طریقهٔ شرعی وشریفانه ، تحت سرپرستی یک مرد قراردهیم ویا اینکه اورا دوست ومعشوقهٔ آن مرد قرار دهیم، رابطهٔ میان آنهارا آگنده ازگناه باشد راه حل را درشرعیت جستجوکنید.

آلمان کشورمسیحی است که در دین مذهب انتساختی وقوانین وضعی ایشان، تعدد زوجات حرام بود، اما وقتی دیدند که بی عدالتی وبی حرمتی درحق زن زیاد شد وعمل نامشروع با مضرات از حد گذشت، وزایش اطفال نامشروع زیاد گردید، برای جلوگیری ازاین پیامد های زشت چارهٔ جزاینکه اسلام برگزیده است ندیدند وبه ناچار تعدد زوجات را با هدف حمایت اززن آلمانی وجلوگیری ازآثار زیانبار آن، ازجمله کاهش کثرت تعداد زایش اطفال نامشروع، تعدد زوجات را جایز دانستند.

یک زن ازجملهٔ اساتید دانشگاه های آلمانی دراین زمینه میگوید: "حل مشکل زن آلمانی دراجازه دادن تعدد زوجات است. من ترجیح میدهم که همراه با ده زن دیگر، زن قانونی یک مرد مؤقف باشم، نه زن یک مرد شکست خورده واین تنها نظر من نیست، بلکه نظرهمهٔ زنان آلمان است".

یک کشورمسیحی بعد ازگذشت چند مدتی که تعددزوجات را حرام قرار داده بود وعواقب زشت آنرا دید، پس درزمانی که تعداد زنان سه برابر مردان شد ناگزیر آنچه را که اسلام آورده است ، آنرا پذیرفت. لهذا برای قانون گذاردرجنین کشوری ، سه راه حل زیرین وجود دارد:

هرمرد با یک زن ازدواج کند ودوزن دیگر هرگزدرزندگی خود شوهر ، خانواده ، فرزندان وکانون مشترک خانوادگی را نداشته باشند.

هرمرد با یک زن ازدواج کند وبا اومعاشرت زوجیت داشته باشد وعلاوه برآن بایک ویا دوزن دیگرهم مباشرت داشته وبرود تااین دو زن نیزمرد داشته باشند، اما خانه یافرزندی مشروع خودراشناسند وهرگاه هم بچه دارشد، ازطریق جرم وخلاف قانون باشد آن جرم، عار، ننگ وتلف حق رابدوش اوبگذارد.

اگرمرد بابیش ازیک زن ازدواج کرد، شرف زوجیت وامنیت خانه، تعهد خانواده را به اوبخشید ودرون اورا ازلوث، جرم واضطراب ناشی ازگناه وعذاب درون جامعه رازلوث هرج ومرج واختلاط نسل ونسبها، پاک نماید.

کدام راه حل برای انسانیت شایسته تروبرای مرد زبینه تر وبرای خود زن پراحترام تروسودمند تر است.

مسأله تعددزوجات، زمانی ضرورت ومجازاست که شرایط زندگی ومجوزشرعی مقتضی آن میباشد واین تشریع جدیدی نیست که فقط اسلام آنرا آورده وویژهٔ دین اسلام باشد. هنگامی که اسلام آمد، آنرا بدون قیدوحدودوبشکل غیرانسانی آن دید، بنابراین، به تنظیم وادارهٔ آن پرداخت وآنرا بحیث یک بیماری داروودرمان نمود وفقط برای بعضی ازحالات اضطرابی مجازقرارداد که اعضای جامعه ازعدم جوازمطلق آن رنج میبرد. هنگامی که اسلام آمد، مردان با ده زن ویابیشترویاکمتر از آن ، ازدواج میکردند وقبل ازآنکه قرآن نازل شود، حد اکثر تعدد ازواج محدود نبود ویک مرد چندین زن وزوجه داشت، حدوقیدی، برای آن وجود نداشت. بعد ازظهوراسلام، خداوند(ج) امرفرمودند: "به مردان بگوئید که اینجا حدودی وجود دارد که تجاوزازآن، حلال نیست واسلام حد اکثر تعداد ازواج را تعیین کرد. اسلام به یک مرد جواز ازدواج با دو، سه وچهار زن را داد. امااسلام قیدوشروطی هم برای اباحهٔ آن ضرورتاً وضع کرد که آن عبارت ازرعایت عدالت دربین زنان وسایرشروط ضروری است درغیرآن اصل دراین آیت شریف، یک زوجه است.

چنانچه خداوند (ج) میفرماید:

ترجمه: "اگرترسیدید که نمیتوانید دربارهٔ یتیمان دادگری کنید، با زنان دیگری که برای شما حلال اند ودوست دارید، با دویاسه ویاجهار زن ازدواج کنید اگرهم ترسیدید که نمیتوانید میان زنان دادگری وعدالت را رعایت کنید به یک زن اکتفاء کنید." (سورهٔ نساء آیه: 3)

پس تعدد ازواج، امری بود که ریشه درزندگی عرصهٔ اجتماعی قدیم داشت که درواقع، امری بود برپا، اما آشفته وبی نظم واسلام به آن نظم بخشید، ازامرتابع بودن به هوا وهوس ولذت جوئی بیرونش راند وآنرا برای زندگی سرشار ازاداد، فضیلت وکرامت قرارداد، آنهم حقیقتی که هرانسان باید بداند. این است مصدراصولی اباحهٔ تعدد ازواج که یکی ازافتخارات معیاری باشراط های پرازاداد وعدل شرعی، زیرا اسلام یکی ازسخت ترین وپیچیده ترین مشکلات جوامع دیرین وقدمی را که ملت ها وجوامع امروزی نیزبا آن دست وپنجه نرم میکنند حل کرد، مشکلی که جز رجوع به حکم دین اسلام، راه حلی برای آن وجودندارد وگاهی اسباب وعلل خارج ازارادهٔ انسان درتعدد ازواج به یک ضرورت تبدیل میشود مانند عقیم بودن زوجهٔ اولی، مریض بودن زن به نحوی که مرد قادر به استمتاع مشروع با حفظ عفت خودش نشود.

دراینجا به یک نکتهٔ مهم اشاره میکنیم وآن اینکه انسان به سادگی قادر به درک آن است:

جامعه ازدیدگاه اسلام بسان یک ترازوئی است که باید(برای حفظ تعادل) دوکفهٔ آن برابر باشد وبرای حفظ این توازن، لازم است تا تعداد مردان وزنان با هم مساوی باشند. اما اگر تعداد مردان ویازنان بیشتر ازدیگری باشد ، راه حل این مشکل چیست؟ هنگامی که این توازن مختل شود، تعداد زنان چند برابر مردان

احمد طاهر "فخرزاد" دانشجوی صنف دوم دانشکده علوم و تفریحی دانشگاه کابل

شپشک زدگی مرغ ها (طیور) (Mallophagosis)

چندین نوع شپش، متعلق به نوع مالوفاگا (Mallophaga) درمرغان یا طیور بملاحظه میرسد. مشخصه انواع یاد شده را، سر بزرگ و پهن و اعضای قوی برای نیش زدن تشکیل میدهد. از میان انواع که اغلباً در زندگی بملاحظه میرسد، منوپون (Manopon) که سر بیضی و اعضای جنس لیپوروس (Lipeurus) وجود خمیده و انواع گونی اودیوس (Goniodes) و گونیوکوتس (Goniocotes) دارای شکل کوتاه و جسم کلفت و بدیل اند. بخش اعظم شپش ها، تمام عمر خود را در عین وجود یک پرنده سپری مینمایند، باین ترتیب، جنس ماده آن، در بدن پرنده میزبان تخم گذاری کرده و تحت شرایط خراب حفظ الصحة و بهداشتی، باندازه قابل توجه تکثیر یا تخم گذاری میکنند.

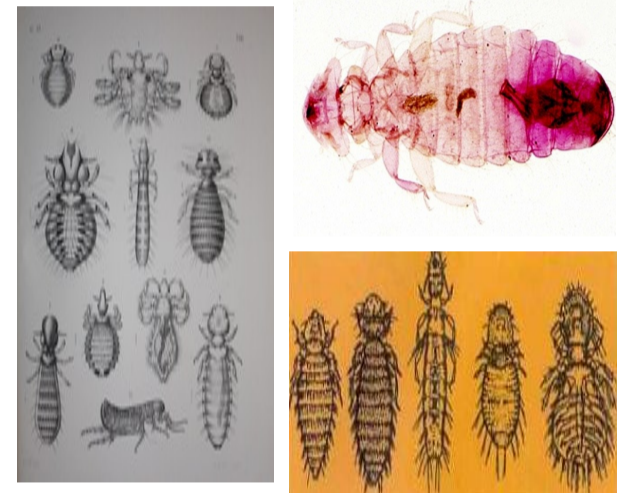
دوره زندگی (Life Cycle): شپش نیز مانند سایر حشرات، از بخش های جداگانه کله، سینه و شکم تشکیل گردیده است. شپش های بالغ، بدون بال، دارای شش پا و سر بزرگ و مدور اند. بخش که برای نیش زدن و جویدن بکار می رود، بطرف و نترال (Ventral) یا عقبی سر آن موقعیت دارد.

شپش های ماده، تخمهای خود را در بیخ پرها جابجا کرده و تخم میگذارند. این تخمها در جریان چند روز، و گاهی هم، در مدت 2 هفته، به تشکیل لاروا میپردازند. نیمف های دوره نوزادی (Nymphs) و جوان به شپش های بالغ شباهت زیادی دارند. نیمف ها و یا نوزادها در جریان چند هفته، چندین مرحله رشد خود را، سپری میکنند تا اینکه رنگ، شکل و اندازه شپش بالغ را، پیدا مینمایند. بزودی بشکل شپش های جوان ظاهر گردیده بحرکت درآمده و بطور فعال به تغذیه خود شروع میکنند. این شپش ها تا چندین ماه زندگی کرده میتوانند. تعداد شپش ها در تابستان بطور قابل ملاحظه بیشتر است، ولی در تمام سال فعال بوده میتوانند.

علامه کلینیکی و آفات پتولوژیکی (علامه بیماری یا ناچوری): در صورت شپش زدگی شدید یک مرغ شپش ها را به آسانی در میان پرها آن میتوان دید. اهمیت پارازیت ها یا مفت خورهای یاد شده، در آن است که بطور دوامدار، از یک جا، بجای دیگری، در حرکت اند باین ترتیب برای پرنده ها تخریب و نا آرامی را خلق میکنند و بخاطر رفع این خارش ها پرنده ها وجود خود را میخارند. تعداد زیاد شپش ها، صرف از حشرات اپیتل (عبارت از حشرات است که سطح و یا روی وجود را میپوشاند)، جدا شده تغذیه مینمایند. انواع از آنها هم وجود دارد که پرها را جویده و بقیه برخی ها، شپش های خون چوش و یا بطور موقتاً شپش های خون چوش نیز، بملاحظه میرسد.

شپش زدگی شدید، وظایف عادی جلد (پوست) را اختلال کرده و افزون بر این از طریق جویدن پرها یا گذاشتن تخم در بیخ آنها، وظایف فزیولوژیکی پرها را مانع میگردند. در اثر شپش زدگی در بعضی ساحتها، پرها بکلی ریخته و باین ترتیب در توازن حرارت وجود اختلال رونما میشود. در ماکیان های تخم ده، میزان تولید تخم، کاهش یافته، پرنده هاومرغ های شپش زدگی وزن باخته و در برابر عوامل بیماریزا، حساس میگرددند.

تداوی و جلوگیری (Treatment & Prevention): برای از بین بردن و کنترل بر شیوع شپش ها، باید از حشره کش ها کار گرفت. با



انداز: **سی وین (sevin)، رابون (Rabon)، مالاتیون (Malathion)، کورال (Coral) و رابو (Ravap).** چون شپش زدگی معمولاً تحت شرایط حفظ الصحة و نگهداری خراب به پیمانیه وسیع ظهور مینماید بنام تأمین شرایط مناسب حفظ الصحة و بهداشتی، خاک بالک و ایجاد حوض خاکی (Dust-bath) در جلوگیری از آن مؤثر میباشد. به همین گونه، رفع ازدحام (زیادی) در گله نیز از توسعه شپش زدگی جلوگیری میکند. از داخل شدن پرنده شپشی در میان گله های عاری (مرغان بدون شپش) ممانعت به عمل آید. به همین ترتیب کریت ها، سبدهای غل مرغی، ها، صندوق های و وسایل ترانسپورتی یا حمل و نقل که برای انتقال مرغها به کار میروند، باید پاک، ستره و ضد عفونی گردند.

انواع مسلمانان

قرار گیرند و یا انجام چنین کارهایی، نسبت جزئی با اسلام داشته باشند، ولی در واقع رابطه اصلی با اسلام نخواهند داشت و صرف تحت نام اسلام، میخوانند علیه دین توطئه نموده و اسلام را بد نام سازند که از این دسته مسلمانان قرآن بنام منافق یاد میکند. چنانچه خداوند (ج) در مورد این دسته افراد مسلمان در آیه (14) سوره البقره چنین میفرماید: و قتیکه ملاقات میکنند با اهل ایمان، میگویند ایمان آورده ایم و چون تنها شوند با شیطان خود (رئیسان خود) گویند هر آینه ما با شما ایم، جز این نیست که ما تمسخر میکنیم.

مسلمان کلی: دسته دیگری از مسلمانان طوری هستند که سراسر شخصیت و همه ذات خود را داخل دایره اسلام قرار میدهند، همه جنبه های شخصیت آنها در مقابل پرتو اسلام ذوب، محو و گم میشود، اگر آنها پذیرا باشند از حیث پدر مسلمان میباشند، که وظیفه خود را بحیث رئیس خانواده در تمامی ابعاد زندگی فامیلی، انجام میدهند. اگر پسر باشند از حیث پسر بودن آنچنان مسلمانی میباشند که مطابق دستورات قرآن در برابر والدین و دیگر اقارب اش مطیع و به اطاعت از آنها ارج میگذارند. اگر شوهر وزن باشند از این حیث آنچنان مسلمانی میباشند که در ادای حقوق، خدمت گزاری جانبین از قرآن و سنت مشق میگیرند. اگر سوداگر و تاجر، برزرگ و زمیندار، کارگر، مأموردولتی و یا پیشور باشند، مطابق اسلام عیار میباشند، احساسات، خواهشات، نظریات، آراء و خیالات، نفرت و محبت، پسند و ناپسند آنها خلاصه هرچی که هست، همه اش تابع اسلام میباشند، در قلب و ذهن، در چشم و گوش، در اشک و شرمگاه ها، بردست و پاها، در بدن و روح آنها باید فقط اسلام مسلط و حکمفرما باشد، نه محبت و الفت آنها آزاد و مستقل، خارج از اسلام باشد و نه عناد و نفرت آنها، اگر با کسی موافق میباشند بواسطه اسلام است و اگر با کسی مخالف میباشند بخاطر اسلام است، اگر چیزی را به کسی میدهند بنا بر این میدهند که اقتضای اسلام این چنین است که برای چنین کسی باید بدهند و اگر چیزی را از کسی بازدارند برای آن باز میدارند که اسلام همین را میگوید که از او بازدارند.

"المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یدیه". (رواه مسلم)

ترجمه: "بهترین مسلمان کسی است که مسلمانان از ضرر دست و زبان وی در امان باشند".

باید یاد آور شد، در جامعه که امروز در آن زیست مینماییم دونوع مسلمان را از لحاظ عمل و برخورد مشاهده میکنیم که اجتماع آنها را پرورانیده است.

مسلمان جزئی: این نوع مسلمانان بگونه مصروف زندگی در جامعه میباشند که پس از ایمان آوردن به خدای یکتا (ج) و قبول نمودن رسول الله (ص) بعنوان آخرین پیامبر، طوری عمل مینمایند که دین راقط جزء یا قسمتی کوچکی از زندگی خود قرار میدهند. در این جزء و شعبه مخصوص، چنین دسته با اسلام ارادت میورزند و عبادت هم میکنند باتسبیح و سجاده (جای نماز) نیز سروکار دارند، اسم خدائیز زیاد بزبان میآورند، در خوردن، نوشیدن و انجام بعضی کارهای دیگر از موارد اجتماعی نیز متقی و پرهیزگار میباشند، و ظاهراً قیافه بخود میگیرند که آن را طرز العمل دین دارانه میگویند. ولی به جزء در این بخش از بخش های دیگری زندگی، اصلاً بعنوان یک مسلمان رفتار نمیکند و اگر با کسی ابراز محبت کنند برای مطمئن ساختن نفس و یا برای تأمین منافع شخصی خود ایشان و یا حصول ملک و یا برای تأمین منافع ملی و یا با انگیزه های دیگری است.

این دسته از مسلمانان اگر با کسی دشمنی میکنند یا با وی وارد جنگ میشوند آنها نظریه علاقه و رابطه دنیوی و یا نفسانی خود، کسب و کار داد و ستد آنها، معاملات و تعلقات آنها، رفتار آنها بازن و فرزندان، اعضای خانواده، افراد عضو جامعه و با همکاران ایشان تا حد آزاد و مستقل، از حدود تعیین شده دینی و بیشتر مبتنی بر اغراض و برآورده شدن امیال دنیوی میباشد. اگر فرمانروا، حکمران، سرباز و پیشور قرار گیرند، باز هم کارکرد ایشان، کوچکترین رابطه با مسلمان بودن آنها ندارد و همینطور این چنین افرادی، اگر با تشریک مساعی و بطور اجتماعی سازمانهای فرهنگی، آموزشی، دانشجویی و سیاسی هم برپا سازند، ممکن است بطور جزئی و تا اندازه تحت تأثیر اسلام

عبدالقدیر "فیصل"

برآمدن اینگونه رفتار از آن چنانی هانی نباید در سطح شخصی باشد، بلکه زندگی اجتماعی این دسته مسلمانان نیز سرتاسر بر مبنای اسلام استوار و برقرار میباشد.

مسلمانان عزیز! این قبیل دسته های از مسلمانانی که درباره آنها تذکر داده شد کاملاً ضد یکدیگر هستند با وجودیکه از لحاظ قانونی و حقوقی شامل امت واحد هستند و بر هر دو، کلمه مسلمان بطور یکسان اطلاق میشود، هیچ کاری شایسته و لایقی در تاریخ اسلام، ثبت نشده است که مسلمانان جزئی (نوع اول) انجام داده باشند، در حقیقت این دسته کاری انجام نداده اند که نقش اسلام را در تاریخ عالم بشکل برجسته، جای داده باشند، زمین سنگینی اینگونه مسلمانان را هیچ وقت حس نکرده است. اگر اسلام به تنزل و انحطاط روبرو شده و میشود، بواسطه رفتار و نیت اینگونه مسلمانان است، چی نتیجه کثرت این چنین مسلمانانی در جامعه اسلامی، اینرا به بار آورده است که لجام های نظام زندگی در این دنیا، بدست کافران افتاد و مسلمانان تحت سلطه آنها درآمده اند و فقط به آزادی های محدودی در زندگی دینی خود بسنده گفته و قانع گشته اند. اینگونه مسلمانان به پیشگاه خداوند (ج) هیچ ارزشی ندارند و مورد شفقت خداوند (ج) قرار نخواهند گرفت. مسلمانانی را که قرآن همیشه بشارت بهشت و نعمت های نا محدود میدهد، آنانی اند که بطور کامل و در تمامی ابعاد زندگی، از قرآن و سنت دستور گرفته و گام های خود را بدون فرمان های مسجل در مصادر و منابع اسلامی، برنمیدارند.

حال دوستان گران و گرامی خود را در این دومیزان وزن نمایند و خویشتن را نیز مقایسه کنید که تاچی اندازه در زندگی خود، موافق شریعت اسلامی در حرکت هستید. بناء از خوانندگان محترم خواهشمندم تا بعد از مطالعه این نوشتار، اندکی با خود تفکر نموده و در مدت زمانی که از خداوند (ج) بقای عمر گرفته اید، خود را در محاسبه خودی قرار دهید و استنتاج بنمائید که تاچی حدی، زندگی تان، مطابق اسلام عیار میباشد و در نتیجه از کاستی های خویش توبه نموده و برای بهتر شدن وضع زندگی خود، کوشش فی سبیل الله ارزانی فرمائید.

ماہنامہ: از مطالب و مقالات ارسال شما استقبال مینماید.
 ماہنامہ: در رد، پذیرش، ویرایش و تلخیص مطالب، دست آزاد دارد.
 ماہنامہ: مسئولیت های ناشی از تخطی های محتوایی را بعهده نگارشگران و نویسندگان مطالب و مقالات میداند.

- سردبیر: محب الله "منش"
- معاون سردبیر: زمان "رفعت"
- ویراستار: عبدالمنان "ظہیر"
- تحت نظر هیئت تحریر
- گزارشگر: محمد یاسین "اژند"
- آدرس برقی: Email: Mohib.manish@gmail.com Mobile No:0796148879
- تمویل کنندگان: مردم الله یارو غور.

نقشه های شوم غرب

احمد "مصعب"



آنگونه که استعمار میخواد، پرورش می یابد، به امور مهم اهمیت و توجه ندارند، آسایش و تنبلی پیشه میکنند، هم و غم خود را در دنیا تنها در شهوات صرف میکنند، آموختن آنها جمع آوری ثروت و نشستن آنها در مهم ترین جاها، همه و همه برای شهوات مختلف و ارضاء خواسته های مادی خواهد بود"

در پرتکول های رؤسای صهیونیست ها آمده است که:

- 1- شما باید برای فروپاشی و نابودی اخلاق در هر جای تلاش کنید، در این صورت است که چیرگی ما بر آنها سهل و آسان میشود.
- 2- روابط جنسی را در بین مسلمانان زمینه سازی کنید، در این صورت اصول اخلاقی به نابودی و هلاکت می افتد.
- 3- از هر نوع تفکر، اندیشه نادرست و شیطانی حمایت کرده، زمینه رشد آنها در جوامع مسلمانان فراهم سازید.
- 4- برای نابودی هر نوع ارزش دینی، غیر از خواسته های یهودی! تلاش گسترده را براه انداخته؛ طوری که جهان را در اعتقادات، افکار و اخلاق ایشان به شک و تردید می اندازد تا از این راه خود براریکه سیادت و قدرت تکیه بزنید.

از جمله اموری که لازم است تاهر فرد مسلمان صاحب انجام آنرا بخوبی بداند، این است که آن نقشه هائیکه از جانب صهیونیست ها، ماسونی ها، صلیبی ها و کمونیست ها طرح و بمرحله اجرا در میآید، همگی هدف واحدی دارند و آن به فساد کشاندن و نابودی جوامع اسلامی از طریق ترویج نوش شراب، گرایش های نامشروع جنسی و رها کردن عنان (لگام) غرایز و شهوات، دنباله روی از مظاهر غیر خودی، تقلید کورکورانه و... در مرحله نخست، اینگونه دعوت ها را به باور آنها میتوان از "زنان" مردان سست ایمان شروع کرد و کار گرفت. این دسته های دشمنان اسلام در میدان عمل وسایل نیرنگ و فریب را آماده میکنند و بیشتر از همه از وجود موجودی که از نظر آنها بسیار عاطفی است و عنصر ضعیف بشمار میآید، بدون تفکر، تأمل و اندیشه به دنبال تبلیغات فتنه برانگیز درمی افتد، همیشه، نقش بزرگ و تأثیر مستقیمی به تباهی کشاندن اخلاقی در جوامع دارد و این دید آنها و نحوه نگریستن آنها به "زن امروزی و مردناپایدار باوری است" که صحنه عمل نیت شوم قرار میگیرد. چنانچه یکی از بزرگان فرماسونی میگوید: «ما باید عنان (لگام) اختیار زن را بدست بگیریم او را تحت سیطره خود قرار دهیم! و هر زمان او دست یاری به ما داد، به زودی به روابط نا مشروع و حرام تن میدهد، لشکر حامیان دین و اخلاق را در هم میکوبد و منهدم مینماید.)

یکی دیگر از رؤسای استعمار گران میگوید: «پایله و ترانه! دو عامل مهم هستند که برای نابودی امت محمد، بیشتر از هزاران توپ و تفنگ عمل خواهند کرد! آنها را در حب مادیات و شهوات غرق کنید تا به اهداف تان برسید.

یک کشش دیگری بنام "زویمر" در کنگره هیئت های تبشیری که در "جبل زیتون"؟ "قدس تشکیل شد، مطالب مهمی به اهل تجمع و این کنگره القا کرد و از جمله خطاب به آنها گفت: «شما باید در میان مسلمانان، نسلی را پرورش دهید که راه ارتباط با خدا را ندانند و علاقه هم به دانستن آن نداشته باشند! مسلمانان را از دین اسلام دور کنید، و البته نگذارید که مسیحی هم شوند! بدین ترتیب نسل آنها

5- عقیده الوهیت را از آنها دور کنید و این کار رامیتوانید در جوانان و نوجوانان ایجاد کنید، آنها را در صحنه های نمایشی، سینما و کارهای بیهوده مشغول نمایند تا از الوهیت و دین داری دست بردارند.

از همه این ها بدتر، کار یهودبآجارسیده است که برای به تباهی کشاندن اخلاق و انسانیت؛ طرح و برنامه در پیش گرفته اند و آنرا از طریق وسایل ارتباطات جمعی، از طریق صحنه های نمایشی، سینما، برنامه های رادیویی، تلویزیونی و نیز از طریق کارگزاران و عمال خانن خود این جوامع و نویسندگان مزدور به اجرا گذارند، بانیرنگ و خبائتی که دارند، توانسته اند که ملت هارا از طریق ترویج آداب، رسوم، فرهنگ های همگانی و عمومی جهانی خویش از طریق هنر و سرگرمی های مختلف و کشاندن آنها به خانه های فساد، فحشاء و... به جانب نابودی و تباهی سوق دهند... همچنان با زیرکی و مودتی ذاتی خود و با براه انداختن بازی های سیاسی، توانسته اند بر کرسی های مختلف علمی مانند روانشناسی و جامعه شناسی در دانشگاه های اروپا و آمریکا و بسیاری از دانشگاه های شرق دست یابند و آنها را تصاحب کرده و در خدمت خود بگیرند تا از طریق این دو دانش، عقاید، افکار و اخلاق مردمان رابه نابودی و تباهی بکشاند و در اجرای همین نقشه ها و برنامه های شوم است که اینک؛ آنها به بیش از 90% به این کرسی های علمی دست یافته اند، رهبری فکری، روحی و فلسفی جهان را بدست گرفته و تاحد زیادی هم به خواسته های خود دست یافته اند. برای جلوگیری از عملی شدن این نقشه های شوم بر ما است که فرهنگ اصیل اسلامی خود را در بین جامعه ترویج داده، مردم را از احکام و اخلاق اسلامی باخبر نموده، برداعیان لازم است تا اینکه خود را با فرهنگ اسلام مزین و مستلزم ساخته تاد دیگران از آنها پیروی نموده و نیز جامعه را از خطرات فرهنگ های بیگانگان باخبر ساخته تا باشد که یک جامعه با اخلاق حمیده، متدین، نظیف و با طهور، امین، کار پسند و حلال خور، مرفه، مترقی و مستقل داشته باشیم. به امید همان روز.

(منبع: نام کتاب "آنچه که هر جوان باید بداند" مؤلف: عبدالله ناصح علوان)

حکایاتی از افسانه های فسونگری شیطان

حکایت نخستین

یک روز شیطان به نزد حضرت موسی (ع) رفت و در حال، آن حضرت از شیطان پرسید که آن چی وقتی است که تو، ای! شیطان بر نوع انسان زور آوری و غالب میشوی؟ شیطان در پاسخ چنین گفت: «وقتیکه انسان به ذات خود می اندیشد و خود را بهتر و برتر از دیگران فکر میکند و در لابلای خیالات و خیال بافی های خود، خویشتن را بسیار بزرگ و کلان فکر میکند و در ضمن تمامی گناهان و کاستی های خود را فراموش میکند «و آنگاه من (شیطان) بر سر چنین آدمی زور و غالب میشوم و سپس شیطان حضرت موسی را مخاطب قرار داده و گفت ای موسی! من شمارا از سه سخن و گپ مهم باخبر و آگاه میکنم تا اینکه شما در ترس و از آنها بر حذر باشید و آن اینک:

(الف) اولاً همراه زن نامحرم به تنهایی تنها منشینید، چی وقتیکه نشستن یک شخص به تنهایی و دوبرو با یک زن نامحرم صورت میگیرد «من یعنی شیطان» در میان آن دو بحیث طرف سوم و ثالث در آن هنگام وجود دارم و حضور می یابم تا باشد که چنین زنی را به تنازی و فتنه گری وادار و بکشانم»؛

(ب) دوم اینکه، هنگامی که همراه خداوند (ج) عهد میکنی، آن عهد را پوره کرده و بجا آوری! چرا؟ وقتیکه کسی با خاوندگار (ج) عهد میکند، من بجان عهد کننده ها می اقم و همانقدر با وی همدم گمراه کننده اش میشوم که در میان وی و خداوند (ج) بحیث مانع قرار گیرم و در آیم؛

(ج) سوم اینکه در هنگامی که خیر و خیرات میکنی و به کسانی این خیرات را تقسیم میکنید که غریب و نادار است و من (بحیث شیطان) در میان خیرات و شخص صدقه دهنده در می آیم تا باشد که از صدقه داده شده اش نادم و پشیمان شود: اما با اینهم شیطان این نکات سه گانه را به حضرت موسی (ع) بگفت و راه خود را بگرفت و برفت و در آخر از گفتن این رازهای فریب آمیز خویش پشیمان گردیده و افسوس کنان گفت «من که بیجا این سه گپ راز آمیز خود را به حضرت موسی گفتم، چرا که آن حضرت رهنمای بنی آدم است و آدمیان را از این سه گپ مکر آمیز ابلیسانه من باخبر میسازد»

حکایت دومین

وقتی که خداوند (ج) شیطان را از درگاه خود بیرون راند و برایش خطاب کرد و فرمود! برو لعین و مردود! بعد از آن شیطان از حضور خداوند (ج) چنین تقاضا کرد که الله تعالی برای شیطان مهلت بدهد تا زمان فرارسیدن روز قیامت تا باشد که وی برنامه های شیطانی خود را عملی سازد. در مقابل خاوندگار عالم برای شیطان همان وقت تقاضا شده را قبول کرد و پس از آن شیطان قسم یاد کرد و گفت که بر سر چهار راهی نشسته و اولاد آدم را از چهار سو گرداگرد میگیرم، طوری که هم از سوی پیشروی، هم از پشت سر، هم از طرف راست و هم از سوی چپ حمله میکنم و آنها را نمی گذارم تا اینکه بنده شکر گزار خداوند (ج) باشند.

در مقابل خاوندگار جهان فرمودند که ای شیطان ملعون! تو از اینجا برون شده راحت را پیش بگیر و من هم اعلام میکنم که هر آن بنده من که مطابق گفتار تو رفتار و کردار داشته باشد، من چنین بنده را همراه تو شیطان به جهنم داخل میکنم.

حکایت سومین

هنگامیکه خداوند (ج) شیطان را از درگاه خود مردود دانست و او را راند، پس شیطان رو بخداوند گار جهان کرد پرسید: الهی! تو برای بنی آدم پیغمبران گسیل داشتی و فرستادی، کتاب های آسمانی نازل کردی و نازل مینمایی، بناءً من هم بحیث شیطان میخوام پیغمبر و کتاب داشته باشم، اما خداوند هردو جهان، شیطان را خطاب قرار داده چنین فرمودند:

- 1- کاهن و نجومی در مقام پیغمبر تو است، بعداً شیطان پرسید که کتاب من چیست؟
- 2- خداوند در پاسخ گفت که خیال بنده و اشعار دروغ کتاب تو است.
- 3- بعد خداوند فرمود که ای شیطان راگ و آهنگ مؤذن تو است.
- 4- سپس خاوندگار عالم فرمود که بازار فتنه ها مسجد تو است.
- 5- بعداً خاوندگار هردو عالم فرمودند که ای شیطان چیزهای نشئه، مواد خوردن و نوشیدن تو است.
- 6- پس از آن الله تعالی فرمودند که ای شیطان، جال در دام افتیدن تو، خاتم ها اند.